



# A Critical Look on Polkinghorne's Point of View; Insufficiency of Uncertainty Principles in Physics to Explain Divine Agency

## ARTICLE INFO

### Article Type

Original Research

### Authors

#### Barzegar Tabrizi F.\*

Philosophy of Religion, Faculty of Theology, College of Farabi, University of Tehran. Qom, Iran

#### Dibaji S.M.A.

Philosophy of Religion, Faculty of Theology, College of Farabi, University of Tehran. Qom, Iran

### How to cite this article

Barzegar Tabrizi F, Dibaji S M A. A Critical Look on Polkinghorne's Point of View; Insufficiency of Uncertainty Principles in Physics to Explain Divine Agency. *Philosophical Thought*. 2021;1(3):213-227.

## ABSTRACT

In the philosophy of religion, Divine Agency has been related to how God does his action in the human world and the physical world. Polkinghorne has presented a particular method to answer this question. His theological approach has been a combination of Classical Theology and Process Theology. On the one hand, he has said that the God defined in Classical Theology is too unavailable, and on the other hand, he has criticized the Process approach to God. Polkinghorne has established that Epistemology is equal to Ontology, and based on this fact, he has explained his Critical Realism. In his view, the guaranty of reality is not to understand it but is its objectivity. Uncertain situations in Modern Physics presented in Einsteinian Relativity, Quantum Theory, and Chaos Theory is the main areas Polkinghorne has constructed his specific theory about Divine Agency on them.

**Keywords** Divine Agency; Polkinghorne; Modern Physics; Uncertain Principles



## CITATION LINKS

[Akhavan Nabavi Gh; 2015] The analyze of Polkinghorne's view on god's action [Abutalebiyazdi M, et al; 2018] Open theism as a new approach among the principal types of theism [Barbour Ian G; 1966] Issues in science and religion [Einstein A, Calder N; 2006] Relativity: the special and the general theory [Dibaji SMA, Mohammadinia E; 2019] Reviewing the relation of god's knowledge and human's freewill in open theism based on Sadra's philosophy [Esrafilian E, Shidfar A; 2003] Calculus 1 [Hasker W; 2004] Providence, evil and the openness of god [Jiirgen M; 2000] Reflections on chaos and god's interaction with the world from a trinitarian perspective [Harris LF; 2017] Divine Action: An interview with John Polkinghorne [Nabavi Meibodi M, Koochanani Q; 2011] A critical study of Vincent Brummer's claim on praying and the universe order with regard to Allamah Tabatabaee's opinions [Obudiyat AR; 2013] An introduction to Mulla Sadra's theosophical system [Michael P; 2014] The question of god: an introduction and sourcebook [Pinnock CH; 2002] Open theism: "What is this? A new teaching and with authority" (MK 1:27) [Polkinghorne JC; 1986] One world: the interaction of science and theology [Polkinghorne J; 1998] Belief in god in an age of science [Polkinghorne JC, Polkinghorne J; 1998] From physicist to priest: an autobiography [Polkinhorne J; 2007] From physicist to priest: an autobiography [Polkinghorne JC; 1994] Science and Christian belief: theological reflections of a bottom-up thinker [Polkinghorne J; 2009] The meta physics of divine action [Polkinghorne JC; 2007] Exploring reality, the intertwining of science and religion [Yaghmaie A; 2016] Non-interventionist divine action and the theory of neo-Sadraian causation [Zare R; 2018] Divine action in nature; Describing and analyzing John Polkinghorne's view point

### \*Correspondence

Address: Old Qom-Tehran Road, Group of Philosophy of Religion, Faculty of Theology, College of Farabi, University of Tehran, Qom, Iran. Postal code: 3718117469 Phone: +98 (919) 2228702 Fax: +98 (25) 36166193 BarzegarTF@ut.ac.ir

### Article History

Received: January 5, 2021

Accepted: June 29, 2021

ePublished: January 23, 2022

## ملاحظات انتقادی بر دیدگاه پوکینگهورن؛ نابسندگی قواعد فیزیک نامتعیین‌ها برای تبیین عاملیت الهی

فائزه برزگر تبریزی \*

گروه فلسفه دین، دانشکده الهیات، پردیس فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران

سید محمدعلی دیباجی

گروه فلسفه دین، دانشکده الهیات، پردیس فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران

### چکیده

عاملیت الهی در فلسفه دین، به این مسأله می‌پردازد که خداوند فاعلیت خود را در جهان انسان و در جهان اجسام چگونه اعمال می‌کند. پوکینگهورن برای پاسخ به این پرسش، روش خاص خود را دارد. رویکرد الهیاتی پوکینگهورن، تلفیقی از الهیات کلاسیک از یک طرف و الهیات پویشی و الهیات گشوده از طرف دیگر است. او از طرفی معتقد است که خدای الهیات کلاسیک، بیش از اندازه دور از دسترس است و از طرف دیگر نگاه متافیزیکی و الهیات تفکر پویشی را هم نقد می‌کند. فیزیک جدید با موقعیت‌های نامتعیینش که بر اساس نسبیت انیشتین، نظریه کوانتوم و نظریه آشوب تعریف می‌شود، نقطه ثقل نظریه پوکینگهورن برای تبیین سازوکار عاملیت خداوند است. جهت‌گیری خاص در قبال مسأله تکامل، وحدت دوجنبه‌ای و تشبیه رابطه خدا با جهان به رابطه ذهن با بدن، از دیگر مواردی است که در نظریه‌پردازی پوکینگهورن درباره عاملیت خداوند در جهان مطرح شده است.

کلیدواژگان: فاعلیت الهی، عاملیت خداوند، پوکینگهورن، فیزیک نامتعیین‌ها

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۱۱/۰۳

\* نویسنده مسئول: BarzegarTF@ut.ac.ir

آدرس مکاتبه: قم، دانشگاه تهران، دانشکده الهیات، گروه فلسفه دین

تلفن: ۰۲۵۳۶۱۶۶۱۰۰؛ فکس: ۰۲۵۳۶۱۶۶۹۳

### مقدمه

عاملیت الهی یکی از مسائل با سابقه بسیار مهم در فلسفه دین به شمار می‌رود که تحت عناوینی چون ربط ثابت به متغیر، ربط حادث به قدیم و رابطه خلقت و مشیت الهی با جهان، به آن پرداخته شده است.

وقتی سخن از فاعلیت خداوند باشد در واقع موضوع مورد بحث، اصل آفرینش ابتدایی جهان توسط خداوند است؛ اما وقتی بحث بر سر عاملیت خداوند باشد، لازم است بررسی شود که خداوند، پس از آفرینش اولیه جهان، چگونه در امور و پدیده‌های این جهانی دخالت می‌کند یا به عبارت دیگر، چطور عاملیت خود را در این جهان اعمال می‌نماید.

این مسأله، در متون فلسفی به این صورت مطرح می‌شود: جهانی که ما در آن به سر می‌بریم، جهانی مادی و فیزیکی است؛ در حالی که خدایی که این جهان را آفریده است، موجودی مجرد و غیرمادی است. سؤال این است که این موجود غیرمادی چطور می‌تواند در این دنیای مادی اعمال قدرت کند؟

به‌عنوان مثال، یکی از چالش‌های مطرح‌شده درباره این موضوع، قانون بقای انرژی است که جهان را سیستمی بسته اعلام می‌کند؛ بدین معنا که مجموع میزان ماده و انرژی در جهان همواره ثابت است و هر گونه دخالت از بیرون جهان (مثلاً خداوند به‌عنوان موجودی مجرد) در جهان باید از جنس ماده و انرژی باشد، آن هم به نحوی که میزان ماده و انرژی موجود در جهان، پس از انجام این دخالت دوباره مثل قبل از حالت دخالت، ثابت بماند.

پوکینگهورن، یکی از اندیشمندیانی است که در این زمینه، آثار فراوانی دارد و تلاش می‌کند تا این اشکال را با نشان‌دادن علمی و عملی‌بودن دخالت خداوند در عالم برطرف کند. نقطه ثقل استدلال او این است که عاملیت

خداوند، در موقعیت‌های به لحاظ فیزیکی غیرقطعی در جهان رخ می‌دهد و در تشریح این مدعا از نظریات مبتنی بر فیزیک جدید استفاده می‌کند.

اگرچه تا به امروز، مقالاتی به زبان فارسی پیرامون رویکرد پوکینگهورن درباره نحوه عاملیت خداوند در جهان به رشته تحریر درآمده است، اما به نظر می‌رسد که پرداختن به رویکرد وی از منظر فیزیکی و ریاضیاتی هنوز دارای ظرفیت باشد. به خصوص اینکه واکاوی دیدگاه وی از منظر ریاضی، در کنار برخی دیگر از رویکردهای مطرح‌شده در زمینه عاملیت خداوند، نظیر الهیات پویشی، الهیات گشوده و اصالت وجود، می‌تواند هم پتانسیل ریاضیات را در نشان‌دادن مفهوم مورد نظر پوکینگهورن آشکار کند و هم این فرصت را در اختیار بگذارد تا از منظری انتقادی، به کاستی‌های رویکرد پوکینگهورن در مقایسه با رویکردهایی نظیر اصالت وجود در حکمت متعالیه پرداخته شود.

### افعال عام و خاص خداوند

پوکینگهورن بر مبنای الهیات طبیعی هم فاعلیت خداوند را در جهان می‌پذیرد و هم معتقد است که دخالت او در جهان ادامه پیدا کرده است و از طرفی تأکید می‌کند که خداوند جبار نیست و اعمال فعل او، اختیار آفریدگانش را خدشه‌دار نمی‌کند و با این نظر به سمت الهیات پویشی متمایل شده است، گرچه او خود را متفکری پویشی به معنای آنچه در فضای فکری فلسفه رایج است، نمی‌داند [Lindon, 2016]. پوکینگهورن، فعل الهی را از سه طریق خاص، عام و معجزه قابل اعمال می‌داند. او معتقد است که خداوند در فعل عام خود با استفاده از قوانین تعبیه‌شده در طبیعت، جهان را منظم می‌کند؛ در فعل خاص خود، شیوه اعمال خاصی در پیش می‌گیرد، به طوری که مثلاً حادثه‌ای فیزیکی را متفاوت با کل طبیعت سامان می‌دهد. معجزات هم از اساس، غیرطبیعی و مبتنی بر برنامه‌ای ماورائی هستند [Akhavan Nabavi, 2015].

منظور او از فعل عام خداوند که از آنها با عنوان "قوانین تعبیه‌شده در طبیعت" یاد می‌کند، قوانینی است که در چارچوب فیزیک نیوتنی قابل تعریف هستند. برای مثال در این چارچوب، نسبت بین جرم و سرعت اجسام با یکدیگر از فرمول‌های مشخص و قطعی تبعیت می‌کند. بر همین اساس، عاملیت خداوند در جهان اینطور تعریف می‌شود که خداوند جهان را طوری آفریده است و آنها را طوری اداره می‌کند که برای بشر به صورت این فرمول‌های قطعی فیزیکی قابل استخراج و قابل پیش‌بینی است.

مقصود او از فعل خاص خداوند، موقعیت‌های غیرقطعی فیزیکی است که بر اساس نوعی نسبت شکل گرفته است. او معتقد است که در فضاهای کوانتومی و نیز در موقعیت‌هایی که بستر تعریف نظریه آشوب قرار گرفته‌اند، برخلاف فیزیک نیوتنی، بشر با نوعی عدم قطعیت روبرو است و این در واقع مجال است که خداوند برای خود در نظر گرفته است تا از طریق آن در این جهان عاملیت خود را سرپا دهد.

پوکینگهورن، معجزات را قسم سوم از افعال الهی می‌داند. او معتقد است که معجزات، به شکلی دیگر و اموری غیرطبیعی هستند [Polkinghorne, 2005].

شاید این موضع‌گیری پوکینگهورن را بتوان با نظر برومر درباره عاملیت خداوند در جهان به هنگام استجابات دعا یا ایجاد معجزه مقایسه کرد. برومر معتقد است این دو موقعیت نیز موقعیت‌هایی هستند که دارای عدم قطعیت هستند و خداوند از طریق این عدم قطعیت، عاملیت خود را در جهان اعمال می‌کند [Nabavi &

[Koochanani, 2011]. در حالی که مقصود پوکینگهورن صرفاً عدم قطعیت ناشی از موقعیت‌های غیرقطعی است که در فیزیک مدرن به این نام شناخته شده‌اند.

### عاملیت خداوند، امری فراتر از ترغیب‌گری صرف

هر چند رویکرد پویشی یکی از خصیصه‌های بارز تفکر پوکینگهورن است، او خود اذعان می‌کند که همه آنچه به این نحله تعلق دارد را به‌طور کامل نمی‌پذیرد. برای مثال بر نوع نگاه تفکر وایتهد متمرکز می‌شود و آن را به لحاظ الهیاتی رد می‌کند؛ به این ترتیب که معتقد است وایتهد خدا را صرفاً خدایی ترغیب‌گر می‌داند که از یک طرف، عاملیت خود را در هر رخدادی اعمال می‌کند و از طرف دیگر، این عاملیت صرفاً کشاندن آن رخداد به سوی مقصدی مشخص است، نه دخالتی مستقیم [Polkinghorne, 2009]. او معتقد است که این نوع تعریف‌کردن عاملیت خداوند، نمی‌تواند بیانگر رابطه حقیقی او با آنچه در واقعیت جهان رخ می‌دهد باشد. برای ردیابی این نظر پوکینگهورن می‌توان به این نقد وی به وایتهد اشاره کرد که معتقد است: وایتهد جهان را بیش از اندازه رخداد محور و صفر و یکی تفسیر می‌کند. در حالی که از نظر پوکینگهورن رخدادهای جهان پیوسته هستند و نه به‌صورت نقطه‌ای بلکه در قالب طیف بروز می‌کنند [Polkinghorne, 2009].

تفسیر طیف‌گونه رخدادهای جهان، به پوکینگهورن این امکان را می‌دهد که دست خدا را در عاملیت در جهان بازتر بگذارد و نقش او را در جهان پررنگ‌تر از یک ترغیب‌گر صرف بداند. اگرچه این رویکرد پوکینگهورن روح پویشی دارد، اما به‌نظر می‌رسد در واقع از الهیات طبیعی کلاسیک و این دغدغه که خداوند را به‌عنوان پدر مهربان و مؤثر بر جهان نشان دهد نشأت گرفته است [Polkinghorne, 2008].

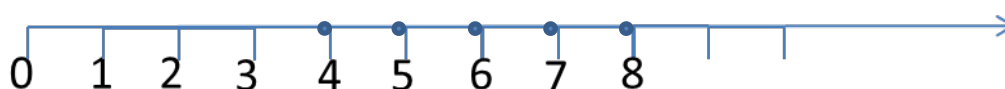
او معتقد است که خداوند مجال استقلال را به جهان داده است، اما نه تا حدی که خود صرفاً تبدیل به خدایی تشویق‌گر شود. از دیدگاه وی خدا را باید به‌عنوان خدایی مابین خدای تشویق‌گر و خدای مستبد که در همه جزئیات دخالت می‌کند، در نظر گرفت. خدا در فرآیندهای جهان دخیل است و از آن جدا نیست. در واقع پوکینگهورن معتقد است که عاملیت خداوند در جهان بیشتر از آن حدی است که در الهیات پویشی پذیرفته شده است. اما در عین حال معتقد است که مثل الهیات کلاسیک باید بین خالق و مخلوق تفاوت قائل شد [Polkinghorne, 2007].

او برای روشن‌تر کردن مطلب خود، روی بخشی از نظریات وایتهد متمرکز می‌شود و به‌عنوان ریاضیدان و فیزیکدانی متأخر از وایتهد، معتقد است که متافیزیک او در الهیات پویشی با یافته‌های علم جدید همراهی نمی‌کند؛ به این ترتیب که نقش صرفاً ترغیب‌گرانه‌ای را که وایتهد برای خداوند در اداره امور جهان در نظر می‌گیرد، بیش از اندازه اغراق‌آمیز می‌داند در حالی که انتظار آن است که او بتواند نقش خود را به‌عنوان پدر در جهان ایفا کند. از نظر پوکینگهورن، یافته‌های علم جدید به‌خصوص موقعیت‌های غیرقطعی کوانتومی، این فرصت را به خداوند می‌دهند که جهان را به‌عنوان پدر راهبری کند. به این ترتیب که با کنارگذاشتن تفسیر رخدادمحور وایتهد که جهان را به‌صورت مجموعه‌ای از رخدادهای از هم گسسته نقطه خطی در نظر می‌گیرد، تفسیری به هم پیوسته کوانتومی از جهان ارائه می‌دهد و تلاش می‌کند که معنای جدیدی از پویش در جهان را نشان دهد [Polkinghorne, 2009].

### تمسک به تمثیل ریاضی برای روشن کردن نقد پوکینگهورن به وایتهد

بر اساس مجموعه‌های گسسته و پیوسته، یک تفسیر ریاضی از نقد پوکینگهورن درباره دیدگاه پویشی وایتهد قابل ارائه است.

مجموعه اعداد طبیعی، مجموعه‌ای گسسته است که در ریاضیات، آن را به این صورت نشان می‌دهند:  $N = \{1, 2, 3, \dots, n\}$  [Esrafilian, 2003]. در این مجموعه هر عددی جای مشخصی دارد و فاصله هر عدد تا عدد بعد یک واحد است. امکان تعریف زیرمجموعه‌های کوچک با اعضای متناهی برای این مجموعه وجود دارد. برای مثال مجموعه زیر، یک زیرمجموعه متناهی با تعداد اعضای مشخص و متناهی از مجموعه اعداد طبیعی است:  $\{1, 2, 3, 4, 5\}$ . این مجموعه روی محور اعداد، به صورت زیر نشان داده می‌شود:

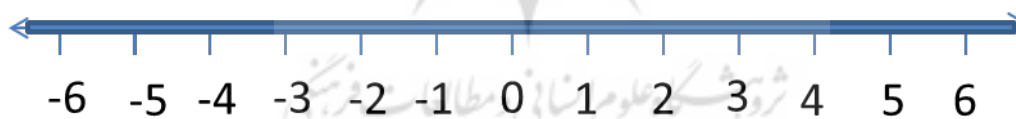


نقاط تیره روی محور، اعضای مجموعه فوق‌الذکر را نشان می‌دهند.

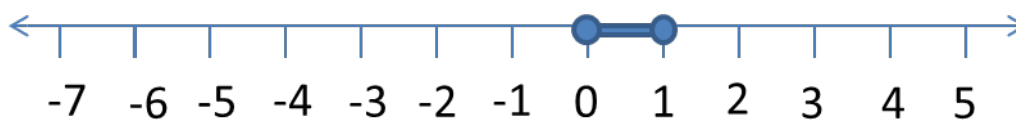
مجموعه اعداد حقیقی، مجموعه‌ای پیوسته است که در ریاضیات، آن را با حرف  $R$  نشان می‌دهند. مجموعه اعداد حقیقی همه انواع اعداد از جمله اعداد طبیعی (اعداد صحیح مثبت)، اعداد اعشاری، اعداد کسری و اعداد صحیح منفی را در بر می‌گیرد [Esrafilian, 2003]. برای مثال همه اعضای این مجموعه حقیقی هستند:

$$\left\{ \frac{3}{4}, 1, 12.38, -0.862, \sqrt{2} \right\}$$

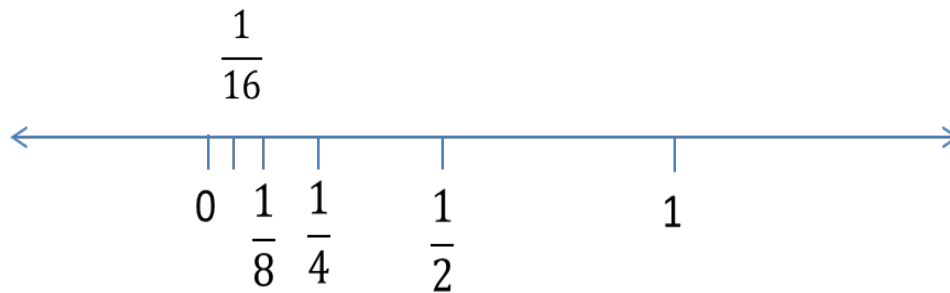
کل اعداد حقیقی را روی یک محور، می‌توان به صورت زیر نشان داد:



در محور فوق، خط تیره اعداد حقیقی را نشان می‌دهد. در واقع برای نشان دادن کل اعداد حقیقی، این محور از هر دو طرف باید ادامه پیدا کند و خط تیره مذکور هم به همین ترتیب. اما چون در این صفحه امکان ترسیم چنین محوری وجود ندارد به همین محور اکتفا شده است. برای نشان دادن پیوسته بودن این مجموعه، کافی است پیوسته بودن یک زیرمجموعه از آن را نشان دهیم. بازه عددی  $[0, 1]$  را در نظر بگیرید. نمایش این بازه روی محور اعداد حقیقی به صورت زیر است:



خط تیره به همراه دو دایره تیره نشان دهنده بازه بسته  $[0,1]$  است. حال تلاش می‌کنیم چند عضو از این مجموعه را روی محور مشخص کنیم. برای واضح‌تر شدن مطلب، اعداد کسری را انتخاب می‌کنیم. عدد  $\frac{1}{2}$  را به‌عنوان اولین عضو این مجموعه در نظر می‌گیریم. این عدد درست در نقطه میانی بازه مورد نظر قرار دارد. عضو بعدی را در میانه فاصله بین 0 و  $\frac{1}{2}$  در نظر می‌گیریم. این عضو، کسر  $\frac{1}{4}$  است. عضو بعدی را در میانه فاصله بین 0 و  $\frac{1}{4}$  در نظر می‌گیریم. این عضو کسر  $\frac{1}{8}$  است.



با ادامه‌دادن این کار، اعضای بعدی این مجموعه عبارتند از کسرهایی  $\frac{1}{16}$  و  $\frac{1}{32}$  و  $\frac{1}{64}$  و  $\frac{1}{128}$  و غیره. اما اعضای این مجموعه را تا کجا می‌توان ادامه داد؟ واضح است که این کار تا بی‌نهایت می‌تواند ادامه پیدا کند. به عبارت دیگر، بین هر دو عضوی از این مجموعه می‌توان دو عضو دیگر در نظر گرفت. این بدین معناست که حتی کوچک‌ترین بازه روی محور اعداد طبیعی شامل بی‌نهایت عضو است. به همین دلیل است که اعداد حقیقی روی محور اعداد را نمی‌توان به‌صورت نقاط جدا از هم نشان داد، بلکه باید آنها را به‌صورت خطی به‌هم‌پیوسته نشان داد.

به‌طور کلی می‌توان مجموعه اعداد طبیعی را با مجموعه اعداد حقیقی بدین ترتیب مقایسه کرد که مجموعه اعداد طبیعی مجموعه‌ای است که از کنار هم قراردادن اعضای جدا از هم تشکیل می‌شود، به‌طوری که اعداد قبل و بعد از هر عدد مشخص است؛ در حالی که مجموعه اعداد حقیقی، مجموعه است که از به‌هم‌پیوستن اعضایش تشکیل می‌شود؛ به‌طوری که اعداد قبل و بعد از هر عدد مشخص نیست. هر عددی که به‌عنوان عدد قبل از یک، عدد در نظر گرفته شود، می‌تواند با یک عدد نزدیک‌تر به عدد مورد نظر جایگزین شود و هر عددی که به‌عنوان عدد بعد از یک، عدد در نظر گرفته می‌شود، نیز می‌تواند با یک عدد نزدیک‌تر به آن عدد که آن هم بعد از عدد اصلی قرار دارد، جایگزین شود. بنابراین وقتی بخواهیم جایگاه قرارگرفتن یک عدد را در محور اعداد حقیقی مشخص کنیم، چاره‌ای نداریم جز اینکه بگوییم آن عدد در یک طیف یا یک بازه قرار داد. به عبارت دیگر، جایگاه یک عدد در محور اعداد حقیقی با اعداد بی‌نهایت عدد که قبل و بعد از آن قرار دارند، مشخص می‌شود.

بر این اساس، پوکینگ‌هورن معتقد است که اگرچه وایتهد دارای تفسیر پویایی از رابطه خداوند با جهان است، اما مدلی که او از واقعیت‌های موجود در جهان ارائه می‌کند، مدلی گسسته و رخدادمحور است و این گسستگی به قدری زیاد است که هم روابط واقعیت‌های موجود در جهان را با هم به درستی توجیه نمی‌کند و هم از عهده توجیه رابطه پویایی خداوند با جهان بر نمی‌آید. او در مقابل، معتقد است که با کشف موقعیت‌هایی مثل موقعیت‌های کوانتومی (که نسبیت و عدم قطعیت در آنها حاکم بوده و هر رخداد با بی‌نهایت رخداد دیگر در



ارتباط است)، هم روابط درهم‌تنیده واقعیت‌ها در جهان آشکار شده است و هم رابطه پویایی خداوند با جهان از طریق دخالت در جهان از طریق این موقعیت‌های نسبی، توجیه علمی‌تر و دقیق‌تری خواهد داشت.

### اثر الهیات گشوده بر دیدگاه پوکینگهورن

اما آیا می‌توان گفت نظریه‌پردازی‌های پوکینگهورن با فضای حاکم بر الهیات گشوده هم‌خوانی دارد؟

با مراجعه به آثار افرادی چون هاسکر و پیناک می‌توان الهیات گشوده را تلاش فلاسفه در دوران معاصر برای ارائه تصویری جدید از خداوند معرفی کرد که هم بر کتاب مقدس منطبق باشد و هم خداوند را از انزوا درآورد. از نظر این اندیشمندان، الهیات کلاسیک تحت تأثیر فلسفه یونان و به‌خصوص آراء نو افلاطونیان تصویری منزوی از خداوند ارائه می‌دهد که دارای رابطه‌ای یک‌طرفه با جهان و انسان است و صرفاً بر آنها تأثیر می‌گذارد، اما هیچ تأثیری از آنها نمی‌پذیرد [Hasker, 2004].

اصلی‌ترین تکیه‌گاه الهیات گشوده برای نظریه‌پردازی، عشق خداوند به جهان و انسان است و اینکه عشق‌ورزیدن فقط خلق کردن و تأثیرگذارن نیست، بلکه تأثیرپذیرفتن هم هست. آنها معتقد هستند که اگرچه هستی همه چیز از خداوند است، اما خداوند این فرصت را به مخلوقاتش داده است که آنها هم خودی نشان دهند و با او در اداره این جهان مشارکت کنند [Pinnok, 2003].

یکی از عواملی که باعث ارائه الهیات گشوده از سوی این اندیشمندان شد، ضعف الهیات پویایی از ارائه مدل قابل قبولی برای رابطه دو سویه خداوند با جهان بود.

اگر بخواهیم به‌طور اجمالی الهیات پویایی را با الهیات گشوده مقایسه کنیم، می‌توان گفت بر اساس الهیات پویایی، خداوند صرفاً از طریق ترغیب‌گری در جهان اثر خود را اعمال می‌کند. در واقع در این رویکرد خداوند دارای دو ذات اصلی و فرعی در نظر گرفته می‌شود. ذات اصلی او ثابت و مطلق است و ذات فرعی او جهان است که متغیر است و از طریق این تغییر خدا را هم در کلیت خود تغییر می‌دهد و قادر نیست که تغییرات خاص و جزئی در او ایجاد کند. این تغییر آن‌قدر نیست که خدا را به کلی دگرگون کند، بلکه همواره ذات اصلی و ثابت خداوند بر ذات فرعی و متغیر آن که جهان مادی است، استیلا دارد و مطلق باقی می‌ماند. بنابراین جهان فقط می‌تواند بر کلیت خداوند اثر بگذارد و اثرگذاری خدا بر جهان هم صرفاً در حد ترغیب‌گری است [Abutalebi, 2018].

اما از منظر الهیات گشوده، خدا و جهان دارای تأثیر و تأثر جدی متقابل هستند. همان‌طور که خداوند دارای عاملیت جدی در جهان است، جهان هم بر خدا تأثیر می‌گذارد. اما از طرف دیگر، هر چند خدا با علم مطلق پویایی خود حال و گذشته را می‌داند، اما در خصوص آینده، بخشی از آن که معین و محرز است، معلوم او واقع می‌شود و بخش نامتعیین و غیرقطعی آن برای خداوند نامعلوم است [Dibaji, 2019].

می‌توان گفت پوکینگهورن در پی رازگشایی از موقعیت‌های غیرقطعی فیزیکی در الهیات گشوده است و آن را بستر تحقق جدی این تأثیر و تأثر می‌داند. او معتقد است که خداوند با طراحی انواع موقعیت‌های نامتعیین که در فیزیک جدید معرفی شده‌اند، از پیش مسیر دخالت جدی خود را در جهان به‌طور خاص و لحظه‌ای طراحی کرده است و البته انسان‌ها هم از طریق همین موقعیت‌ها عاملیت خداوند را جهت می‌دهند و به نوعی در

تعیین نوع دخالت خداوند در اداره جهان مشارکت می‌کنند؛ برای مثال می‌توانند مطابق با نسبیت انیشتین و با رساندن سرعت اجسام به سرعت نور، مجرای دخالت خداوند در تغییر جرم اجسام و زمانی که بر آنها می‌گذرد را باز کنند.

### پرهیز پوکینگ‌هورن از خدای اسرارآمیز!

پوکینگ‌هورن معتقد است که خدای تعریف‌شده در الهیات مسیحی، بیش از اندازه اسرارآمیز و دور از دسترس است. او با توجه به آثار تیلهارد دو شاردن، از طرفی تلاش وی برای جمع بین علم و تجربیات دینی را می‌ستاید و از طرفی تأکید می‌کند که روش او برای نگه‌داشتن علم و دین در کنار هم با روش دوشاردن متفاوت است. او با نقد دیدگاه وحدت وجودی شاردن معتقد است که چنین دیدگاهی درباره جهان از طرفی ناتوان از توجیه مسأله شر است و از طرف دیگر به ناگزیر، مرگ را هم برای خداوند اثبات می‌کند و بنابراین بهتر می‌داند که جهان آخرت را به‌عنوان جایی در نظر بگیریم که وحدت وجود حقیقی در آن محقق می‌شود [Polkinghorne, 1986]. این نوع نگاه به خداوند که بستر مشارکت خداوند در جهان را از جنس روحانی تعریف می‌کند، از نظر هورن بیش از اندازه، خداوند را ناشناختنی و متعالی می‌کند.

به‌نظر می‌رسد او، تعریف موقعیت‌های غیرقطعی ریاضی و فیزیکی موجود در جهان را به‌عنوان بستر مشارکت خداوند، بری از اشکالات فوق می‌داند و معتقد است که اگر این‌طور به جهان نگاه شود، هم خدا خدایی می‌کند و هم استقلال جهان به حد کافی حفظ می‌شود.

### درهم‌تنیدگی معرفت و هستی

نگاه پوکینگ‌هورن به عاملیت خداوند در جهان در جمله او «معرفت‌شناسی نمونه‌ای از هستی‌شناسی است»، تفاوتی را که کانت بین نومن و فنومن قائل بود به کنار می‌زند. او معتقد است که یافته‌های علمی، ما را به واقعیت جهان رهنمون می‌شوند. از نظر او یک دانشمند، برداشت خود از جهان را در قالب یافته‌های علمی ارائه می‌دهد؛ اما این یافته‌ها، در واقع همان چیزی است که خداوند از قبل در آفرینش خود لحاظ کرده است [Polkinghorne, 1998].

این دیدگاه پوکینگ‌هورن، در نوع خود و در مقایسه با دیگر مکاتب معرفت‌شناسی جالب توجه است. از یک طرف بخش اعظمی از تاریخ فلسفه، توسط عقل‌گرایان به انطباق حداکثری معرفت با واقعیت تعریف شده است. از طرف دیگر، برخی دیدگاه‌ها مانند دیدگاه پراگماتیستی ویلیام جیمز، ملاک حقیقت را منفعت تعریف کرده‌اند. افرادی مثل کانت با تفاوت قائل شدن بین نومن و فنومن دستیابی به حقیقت جهان را ناممکن دانسته‌اند. پوزیتیویست‌ها در واکنش به ایده‌آلیسم هگلی، معرفت را تنها آن چیزی دانستند که فراچنگ آزمون بیاید اما هورن معتقد است که معرفت واقعی درباره جهان تنها از طریق علم به دست می‌آید و این علم جهان را آنطوری که ما می‌شناسانیم در جهان زندگی کنیم و آن را تحت سیطره خود درآوریم. از نظر پوکینگ‌هورن، این علم که او آن را به‌طور خاص در چارچوب فیزیک و ریاضیات جدید و به‌طور اخص در قالب موقعیت‌های غیرقطعی فیزیکی و ریاضی تعریف می‌کند، هست‌بودن هستی را آنقدر که به لحاظ معرفتی قابل استفاده بشر



است، فراچنگ او می‌آورد. به‌عنوان شاهدهی بر درستی این نظر، خود یادآوری می‌کند که انیشتین نیز جهان فیزیکی را عینی می‌دانست و به واقعی‌بودن جهان اعتقاد داشت [Polkinghorne, 2003].

او مطلب فوق را به این صورت هم بیان می‌کند که «قابل فهم‌بودن واقعیت است که آن را تضمین می‌کند، نه عینی‌بودن آن.» [Polkinghorne, 2003].

### استعاره ابر، برای توصیف جهان

هورن در چند اثر خود بر این مطلب تأکید کرده است که واقعیت جهان را باید به‌عنوان یک ابر در نظر گرفت نه یک ساعت [Polkinghorne, 1994]. او توضیح می‌دهد که انتخاب کلمه ابر توسط او برای نحوه تفسیر جهان هم برای نشان‌دادن ابهام موجود در رابطه بین اجزای جهان و هم به خاطر نشان‌دادن پیوستگی بین این اجزاء است.

پوکینگهورن معتقد است در طول قرن‌های متمادی پس از آغاز تاریخ علم، تبیین بشر از جهان به‌صورت مکانیکی یا ماشین‌وار بوده است. هم اجزای جهان جدا از هم به‌نظر می‌رسیدند و هم دخالت خداوند در جهان جنبه‌ای ماورایی و روحانی داشت. همین باعث می‌شد که نه تنها در نظر اندیشمندان چالش‌های بین علم و دین، غیرقابل حل به‌نظر برسند، بلکه تطبیق علم و دین برای همیشه امری ناممکن می‌نمود. اما علم جدید و به‌خصوص نظریات مندرج در آن، مثل نظریه کوانتوم و نظریه آشوب که موقعیت‌های غیرقطعی موجود در جهان را آشکار می‌کنند، این امکان را فراروی اندیشمندان قرار می‌دهند تا هم ارتباط غیرمکانیکی و ابرگونه اجزای جهان را با هم درک کنند و هم ارتباط خداوند با اجزای این جهان را در یک قالب ابرگونه، دریابند. به این معنا که خداوند جهان را طوری آفریده است که از مجرای عدم قطعیت‌هایی که در آن وجود دارد، در جهان دخالت می‌کند. این عدم قطعیت، نسبت به فیزیک نیوتنی غیرقطعی است اما در کلیت خود درک درست و مطابق با واقعیتی از جهان می‌دهد؛ به‌طوری که می‌توان از آن برای استفاده از جهان در قالب تکنولوژی سود جست.

از نظر پوکینگهورن سه رویداد تعیین‌کننده در جریان پیدایش علم جدید روی داده است که می‌توان گفت سهم جدی در تعیین نوع نگاه انسان به عاملیت خداوند در جهان دارد:

رویداد اول نظریه نسبیت انیشتین است که طی آن ماهیت نسبیتی واقعیت شناخته می‌شود. نظرگاه نیوتون درباره جهان، فضایی در بسته بود که موجودیت‌های مستقلی در آن حرکت می‌کردند. این نظرگاه با نگرش یکپارچه‌ای به نام نظریه نسبیت انیشتین جایگزین شده است که معتقد است ماده، زمان و فضا به هم متصل هستند و بر همین اساس، این جهان یک جهان نسبیتی است [Polkinghorne, 1994].

رویداد دیگر، ارائه نظریه کوانتوم است که با نسبیت خود دیدگاه بشر را نسبت به جهان دگرگون کرد. نظریه مذکور این مطلب را برای انسان روشن کرد که برخلاف نظریه‌های کلاسیک، جهان سیستمی مکانیکی نیست و احتمال هم در جهان وجود دارد [Barbour, 1966].

نظریه سوم که دیدگاه ما را نسبت به جهان تغییر داد، نظریه ریاضی آشوب نام دارد. این نظریه بیان می‌کند که یکی از خصوصیات این جهان که قابل پیش‌بینی هم نیست، رفتارهای غیرماشینی آن است که هم در اتفاقات

روزمره و هم در فیزیک کوانتوم قابل مشاهده است. در جهان فیزیکی هم نظم و هم بی‌نظمی وجود دارد و این یعنی نوع رفتار این سیستم ترکیب متضادی از نظم و بی‌نظمی را شکل می‌دهد [Polkinghorne, 1994].

پوکینگهورن هر سه نوع عدم قطعیت موجود در موقعیت‌های نسبی فوق‌الذکر را مجرای عاملیت خداوند در جهان می‌داند، اما شرحی مختصر درباره نسبت انیشتین برای روشن‌شدن مقصود پوکینگهورن از نحوه عاملیت خداوند در جهان در اینجا مناسب به نظر می‌رسد. علت این انتخاب، آن است که نسبت انیشتین هم به لحاظ ترتیب در تاریخ علم، پیش از نظریه کوانتوم و نظریه آشوب مطرح شده است و هم دارای ساختار ساده‌تری نسبت به دو نظریه دیگر است.

مفهوم نسبیت از زمان گالیله برای بشر شناخته شده است و به این معناست که قوانین فیزیک برای همه افرادی که سرعت ثابت دارند، یکسان است. این مفهوم، معنای دیگری هم دارد و آن اینکه سرعت اشیاء را نسبت به هم باید سنجید. برای مثال، دو جسمی که با یک سرعت و در یک جهت حرکت می‌کنند نسبت به هم سرعت صفر دارند و اگر با یک سرعت در خلاف جهت هم حرکت کنند، سرعتشان نسبت به هم دو برابر سرعت هر کدامشان است. نسبیت انیشتین مبتنی بر این اصل آغاز شد که سرعت نور در خلأ ربطی به سرعت جسم فرستنده نور ندارد و سرعت نور در تمام اجسام متحرک ثابت و برابر سیصد هزار کیلومتر در ثانیه است. به عبارت دیگر اگر دو جسم متحرک داشته باشیم که در آنها منبع نور باشد و یکی به سمت ناظر حرکت کند و دیگری از ناظر دور شود، سرعت نور در هر دو حالت یکسان است. حال اگر اشیاء در خلأ با سرعت نور حرکت کنند (مثلاً اگر فردی در سفینه‌ای بنشیند که با سرعت نور حرکت می‌کند)، اندازه و زمان برای وی با اندازه و زمان برای فرد ثابت تفاوت دارد. فردی که ثابت است، زمان فردی را که در حال حرکت است، کندتر محاسبه می‌کند. در سرعت‌های خیلی نزدیک به نور ممکن است که هر ثانیه فرد در حال حرکت معادل سال‌ها زندگی فرد بدون حرکت باشد. فردی که با سرعت نور در خلأ حرکت می‌کند، طول اجسام دور و برش و نیز خودش کوتاه‌تر از فرد بدون حرکت است. فردی که با سرعت نور در خلأ حرکت می‌کند، جرمش افزایش می‌یابد و وزن او از فرد ثابت بیشتر می‌شود. این مطلب خلاصه نسبیت خاص و مربوط به اجسامی است که سرعت ثابت دارند و سرعت آنها نزدیک یا برابر با سرعت نور است.

حال اگر سرعت حرکت اجسام ثابت نباشد، بلکه با سرعت نور شروع شود و متغیر باشد (یعنی شتابدار شود)، اینجاست که نسبیت عام مطرح می‌شود: در این صورت جسم شتابدار بر حسب جرم خود فضا و زمان را دچار خمیدگی می‌کنند. در کنار اجسام سنگین، زمان کندتر از جایی است که تحت تأثیر جاذبه نیست. به این حالت اتساع زمانی ناشی از جاذبه می‌گویند. در کنار اجسام سنگین، نور هم به علت خمیدگی فضا-زمان خمیده می‌شود. اگر جسمی بسیار بسیار چگال باشد، آن قدر خمیدگی فضا-زمان در کنار آن زیاد است که هیچ نوری دیگر امکان خروج از جاذبه آن را ندارد و منجر به ایجاد سیاهچاله می‌شود. منظور از انقباض طول و اتساع زمان این نیست که مثلاً اگر شما با سرعت نزدیک به نور حرکت کنید، حرکتتان برای خودتان با حرکت آهسته است. در واقع یک ثانیه را شما همان یک ثانیه همیشگی درک خواهید کرد ولی ناظری که شما را از بیرون نگاه می‌کند زمان شما را از زمان خودش کندتر احساس می‌کند.

نسبیت گالیله و نیوتن پایانی بود بر سکون ارسطویی و نسبیت انیشتین پایانی بود بر زمان مطلق جهانی. در واقع ماده به زمان و مکان می‌گوید چگونه خم شوند و زمان و مکان به ماده می‌گوید چگونه حرکت کند [Calder, 1964].

در آثار موجود در زمینه سه نظریه مذکور، برخی قائل شده‌اند که این موقعیت‌های غیرقطعی نشان‌دهنده وجود تصادف در جهان هستند. برای مثال معتقدند چون بر اساس نظریه آشوب، فرمول برخی از پدیده‌ها قابل استخراج نیست، این پدیده‌ها را باید تصادف دانست.

بنابراین دو تعریف از جهان مطرح است. تعریف فیزیک کلاسیک که به دلیل ثبات همه چیز در آن خسته‌کننده و یکنواخت است و دیگری جهانی کاملاً تصادفی که به همین دلیل، بی‌حاصل است. پوکینگهورن برای حل این مشکل معتقد است که باید جهان را در میانه این دو تعریف در نظر گرفت؛ به طوری که با در نظر گرفتن نوعی توازن بین نظم و عدم قطعیت تعریفی ثمربخش از جهان ارائه شود.

او نمی‌تواند در قضاوت معرفت‌شناسانه خود درباره جهان این سه نظریه را نادیده بگیرد. اما او رویکرد ثابت نسبت به جهان را یکسره کنار نمی‌گذارد و از طرفی به‌طور کامل نسبییت جهان را نمی‌پذیرد؛ بلکه معتقد است که باید راهی بینابین را در نظر گرفت. به نظر می‌رسد که این موضع اوست که سبب شده تا صاحب‌نظران او را متفکری واقع‌گرا بدانند. اتخاذ راهی بین ثبات جهان و نسبییت محض آن پیش‌زمینه متافیزیکی لازم را برای تبیین عاملیت خداوند در اختیار پوکینگهورن قرار می‌دهد.

### جایگاه سه نظریه فیزیک مدرن در تبیین عاملیت الهی

مسأله تعیین جایگاه فعل الهی در جهان و نسبت آن با قوانین طبیعت، همواره یکی از مسائل چالش‌برانگیز در متون فلسفی و الهیاتی بوده است. برخی برای علیت خداوند نقشی تام قائل شدند و قوانین طبیعت را تهی از تأثیر دانستند. این رویکرد در متون فلسفی به رویکرد "مداخله‌گرایانه" شهرت یافت. برخی خداوند را صرفاً به‌عنوان علت در ابتدای آفرینش معرفی کردند و همه پدیده‌های طبیعی جهان را بر اساس قوانین طبیعت تبیین کردند. این رویکرد، "دئیستی" نام گرفت. راه سوم به‌عنوان "عاملیت غیرمداخله‌گرایانه خداوند" شهرت پیدا کرد [Yaghmaie, 2017]. هورن متمایل به راه سوم است. از نظر وی متافیزیک اجتناب‌ناپذیر است اما باید با مبانی فیزیکی سازگار باشد. در سیستم تفکری وی در جایی که نسبییت کشف‌شده علم را مبهم نشان می‌دهد، راه برای اظهار نظر متافیزیکی باز می‌شود. او جایگاه عاملیت خداوند را همین بزنگاه‌های نسبی و غیرقطعی می‌داند. او معتقد است که همان‌طور که بر اساس فیزیک جدید ما در جهان عاملیت داریم، خداوند هم به همین ترتیب عاملیت خود را در جهان اعمال می‌کند [Polkinghorne, 2009].

مشکلی که در اینجا به‌نظر می‌رسد، این است که پوکینگهورن درباره سازوکار این نوع از عاملیت خداوند در جهان که از طریق موقعیت‌های نسبی و غیرقطعی اعمال می‌شود، توضیح مبسوطی ارائه نمی‌دهد؛ اما آنچه از برخی تقریرهای وی به دست می‌آید این است که به‌نظر او خداوند در فرآیندی علی از بالا به پایین اطلاعات فعالی (active information) را وارد سیستم می‌کند. این فرآیند در جهت عکس علیت از پایین به بالاست است [Polkinghorne, 2009].

علیت از بالا به پایین در مقابل علیت از پایین به بالا، نوعی از رابطه علی است که از بخش‌های بالاتر سیستم به بخش‌های پایین‌تر اعمال می‌شود، برای مثال علیت ذهن برای بدن، نمونه‌ای از علیت از بالا به پایین قلمداد می‌شود، اما وقتی می‌گوییم این جسم دارای بار الکتریکی منفی است به این دلیل که اتم‌های آن بار الکتریکی

منفی دارند، در واقع این اتم‌ها هستند که با بار منفی خود کل جسم را دارای بار منفی می‌کنند و این علیت از پایین به بالاست.

اصطلاح (علیت از بالا به پایین) نخستین بار توسط کمبل وارد فلسفه شده است [Zare, 2018]. نقشی که پوکینگهورن برای خداوند در جهت‌دهی به نظام‌های غیرقطعی در نظر می‌گیرد با به رسمیت‌شناختن این نوع از علیت مطابق است.

او از اصطلاح اطلاعات فعال در اثر دیگرش هم استفاده می‌کند و بر این باور است که علیت فیزیکی متعارف، به نحو رضایت‌بخشی نمی‌تواند تعامل پیچیده انسان با بدن را تبیین کند، لذا برای توضیح نحوه تعیین یک حالت در زمانی که حالت‌های متعددی امکان وقوع دارند و نقش بخش‌های بالاتر علیت در این انتخاب، از اصطلاح اطلاعات فعال استفاده می‌کند [Polkinghorne, 2005]. اما این توضیح هم جامع به‌نظر نمی‌رسد و به‌نظر می‌رسد تبیینی که پوکینگهورن در اینجا به کار می‌برد هم در تبیین سازوکار عاملیت خداوند در جهان و هم در تبیین چگونگی ارتباط نفس و بدن به همان اندازه تبیین دکارت از ارتباط نفس با بدن در غده صنوبری مبهم است.

مشکل دیگری که در اینجا به‌نظر می‌رسد، این است که اعمال نفوذ خداوند در جهان از طریق موقعیت‌های غیرقطعی، ما را با مشکل فلسفی خدای رخنه‌پوش مواجه می‌کند؛ به‌طوری که هر جا علم نتواند تبیین صریحی ارائه دهد، این فعل خداوند است که رخنه را پر می‌کند. پوکینگهورن سعی می‌کند از شباهت انسان و خداوند در تجرد کمک بگیرد و بگوید همان‌طور که ما عاملیت خود را اعمال می‌کنیم، خداوند هم عاملیت خود را اعمال می‌کند؛ اما مشکل خدای رخنه‌پوش همچنان به قوت خود باقی است.

این اولین باری نیست که تلاش در جهت حل یک مسأله الهیاتی بر اساس داده‌های صرفاً تجربی و فیزیکی، دستاورد قانع‌کننده‌ای ندارد. به‌عنوان مثال، اولین برهان جهان‌شناختی آکوئیناس که مبتنی بر ابطال تسلسل بی‌نهایت علت‌های فیزیکی نظیر علیت پدر برای فرزند بود، از سوی بسیاری از اندیشمندان از جمله کانت و هیوم، مورد نقد قرار گرفت. اشکال‌هایی نظیر اشکال مغالطه ترکیب مفصل، عدم مواجه‌بودن دخالت خداوند در جهان با توجه به اصل فیزیکی ثابت‌بودن میزان ماده و انرژی از مشهورترین این اشکال‌ها است [Palmer, 2001]. اما همین برهان، وقتی در قالب متافیزیکی برهان امکان و وجود ابن سینا که مبنای اصالت وجودی دارد مطرح می‌شود، از آنجا که مناط نیاز به علت امکان است نه خلأ فیزیکی، دیگر این ایرادات وارد نیست. این نوع نظریه‌پردازی متافیزیکی، در حکمت متعالیه کارآیی بهتری یافت و در قالب اصالت وجود صدراپی، وجود ربی، تشکیک وجود و حرکت جوهری ارائه شد [Obudiyyat, 2013].

در مقام مقایسه می‌توان گفت که اگر قرار باشد، مجرای دخالت خداوند را در جهان موقعیت‌های غیرقطعی و نامتعین بدانیم، عدم تعیین مبتنی بر حرکت جوهری و سیلان دائمی موجودات مادی و مجرد، بهتر می‌تواند دخالت وجود مجرد در جهان مادی را توجیه کند، تا عدم تعیینی که باز در نهایت به ماده و انرژی بر می‌گردد. در این حالت، آنچه بین ماده و مجرد مشترک است، وجود است و تفاوت بر اساس تشکیک وجود تعریف می‌شود و عدم تعیین هر چه که باشد در ظرف این وجود مشترک و مشکک تحقق می‌یابد.

## تحلیل هویت الهی به مثابه تجلی زیبایی‌شناختی

پوکینگهورن معتقد است که یکی از زیبایی‌های جهان فیزیکی عبارت است از اینکه می‌توان مبانی آن را بر اساس ریاضیات بیان کرد. به عبارت دیگر می‌توان گفت که نوعی ذهنیت عظیم در پس این جهان نهفته است و ذهن ما هم به طریقی هماهنگ با آن کار می‌کند. او اینطور توضیح می‌دهد که اگر هویت‌های ریاضی، بخشی از واقعیت باشند، می‌توان انتظار داشت که قلمرو وجود شناختی‌شان محدود نباشد با این تعریف که جدا از سایر قلمروهای واقعیت هستند اما ارتباطات ظریفی با آنها دارند. مثالی از این ارتباط ظریف، فهم تئوریک فیزیک در قالب ریاضیات است. این تکنیکی فعال برای کشف واقعیت‌ها در فیزیک پایه است که تئوری‌ها در چارچوب معادلات دقیق بیان شوند. این زیبایی ریاضیاتی، شکل رقیق‌شده‌ای از تجربه زیبایی‌شناختی است اما به گونه‌ای است که تنها ریاضی دانان می‌توانند بلافاصله آن را تشخیص دهند و تأیید کنند. این تجربه زیبایی‌شناختی شامل درک کیفیاتی مثل شکوه و ژرفا است که می‌توان گفت نتایج شگفت‌انگیزی هستند که منشأ ساده‌ای دارند. جست‌وجوی فیزیکدانان در پی فرمول‌های زیبا، صرفاً رویکردی افراطی زیباشناسانه نیست، بلکه استراتژی زیرکانه‌ای است که ارزش آن را گذشت زمان و تاریخ فیزیک جدید نشان می‌دهد [Polkinghorne, 2007].

در واقع پوکینگهورن ریاضیات را مجرای کشف عاملیت خداوند در جهان و آن هم از طریق ذهن بشر می‌داند. به عبارت دیگر او در اینجا به سازوکار عاملیت خداوند نمی‌پردازد، بلکه ریاضی‌پذیربودن جهان را نشانه‌ای بر اداره جهان توسط ذهن ریاضی می‌داند و آن را خداوند معرفی می‌کند. این نوع نگاه پوکینگهورن به نحوه عاملیت خداوند در جهان، یعنی تجلی زیباشناسانه خداوند، با سایر نظریه‌پردازی‌های او درباره چگونگی اعمال این تأثیر، متفاوت است و اگرچه به مبنای ریاضی آن تصریح دارد اما تا حدی رنگ عرفانی به خود گرفته است.

## رابطه خدا و جهان به مثابه رابطه مغز و بدن

یکی از موضوعاتی که پوکینگهورن به خاطر آن مورد توجه قرار گرفته است، موضوع "وحدت دوجنبه‌ای" است که با عاملیت خداوند در جهان در ارتباط است. او می‌گوید "وحدت دوجنبه‌ای" رویکردی است که به‌نظر می‌رسد برای حل کردن مشکل توجیه رابطه ذهن با ماده مطرح شده است. این رویکرد در واقع برای اصلاح رویکرد دوگانه‌انگاری کلاسیک که جهان را شامل دو جوهر ذهن و ماده می‌داند، مطرح شده است. نقطه ضعف رویکرد اخیر، نشان‌دادن چگونگی ارتباط این دو با هم بود. پوکینگهورن می‌گوید واقعیت صرفاً شامل ماده فیزیکی نیست. رخدادهای فیزیکی با تجربیات ذهنی با هم در ارتباط بوده و مکمل هم هستند و جهان در اصل دارای یک جوهره و ماهیت است [Polkinghorne, 1986].

از نظر هورن کاملاً ممکن است که رابطه بین نفس و بدن الگویی برای اجرای فعل الهی در جهان باشد؛ اما این شبیه‌انگاری نباید آن‌قدر جسورانه باشد که منجر به همه در خدایی یا همه خداانگاری شود. او دیدگاه همه خداانگاری را به این معنا که جهان جزء خداوند است، نمی‌پذیرد و اینطور استدلال می‌کند که تجربه ما به ما نمی‌گوید که جهان جزء خداوند است [Polkinghorne, 1986].

پوکینگ‌هورن در این نکته نحوه عاملیت خداوند را شبیه به نحوه اعمال اثر روح انسان در جسم او می‌داند، اما ما را از این برحذر می‌دارد که بگوییم همان‌طور که جسم انسان جزئی از هویت انسان است، جهان هم جزئی از هویت خداوند است.

## نتیجه‌گیری

پوکینگ‌هورن در تلاش برای تبیین دخالت موجودی مجرد یعنی خداوند در جهان مادی رویکردی علمی-الهیاتی را در پیش گرفته است. در رویکرد الهیاتی خود راهی میان الهیات کلاسیک و الهیات پویشی وگشوده را پیموده و در رویکرد علمی خود بر نظریات فیزیک جدید تمرکز کرده است. البته تمام گستره فیزیک جدید، عرصه نظریه‌پردازی او را تشکیل نمی‌دهد، بلکه آنچه مورد تمرکز او برای نظریه‌پردازی واقع شده است، فیزیک نامتعیین‌هاست.

پوکینگ‌هورن برای اتخاذ راهی در میانه الهیات کلاسیک و پویشی، افعال الهی را به سه دسته تقسیم کرده است: افعال عام الهی، افعال خاص الهی و معجزات. اما در این دیدگاه وجود نوعی تعارض به‌نظر می‌رسد. پوکینگ‌هورن از طرفی می‌گوید خداوند بدون نقض آزادی مخلوقات در طبیعت فعالیت می‌کند (که به این ترتیب به رویکرد پویشی نزدیک می‌شود)، از طرف دیگر در هر سه دسته افعالی که برای خداوند در نظر می‌گیرد، وجود نوعی جبر دیده می‌شود. اگرچه در دسته دوم یعنی افعال خاص الهی، برای برخی از حوادث فیزیکی، استقلال نسبی قائل است؛ این استقلال نسبی، عدم تعین است که در فضاهای کوانتومی و نظریه آشوب وجود دارد؛ اما باز هم معتقد است که خداوند در این حوادث دخالت می‌کند و در این صورت باز هم آن پدیده فیزیکی به سمت و سویی که خداوند مشخص کرده است، می‌رود و این، دوباره در معرض همان جبر و تعیین واقعیت است که وی از آن پرهیز دارد!

او در رویکرد علمی، مجرای تحقق عاملیت خداوند در جهان را بزنگاه‌های فیزیکی نامتعیین یعنی موقعیت‌هایی که نظریه نسبیت انیشتین، نظریه آشوب و نظریه کوانتوم در آنها جاری است، می‌داند. هر چند تلاش می‌کند با ارائه مفاهیم اطلاعات فعال و علیت از بالا به پایین، سازوکار این تعیین‌بخشی را تشریح کند، اما راه حل او، برای تبیین رابطه بین مجرد-ماده موقعیت‌های نامتعیین را متعین می‌کند! بعلاوه فعل‌های مورد نظر او هرچه هست، باز هم در چارچوب فیزیک، ماده و انرژی رخ می‌دهد و به لحاظ منطقی و فلسفی، باز هم در معرض سؤال چگونگی فعل یک عامل مجرد است.

باید دانست که تلاش هورن برای اثبات فاعلیت الهی در فضای پیچیده تعاض علم و دین در غرب و ادبیات فلسفی پرتنشی که ذهن او درگیر آن است، هر چند محدود به فیزیک نامتعیین‌ها شده اما به هر حال می‌توان آن را حرکتی مثبت اما خطیر در مسیر الهیات جدید ارزیابی کرد. علاوه بر ملاحظات انتقادی پیش‌گفته، مادامی که نتوان این دیدگاه را مبتنی بر اصول هستی‌شناسی مستحکمی بنا نمود، چه بسا به سرنوشت همان نظریه خدای رخنه پوش دچار شود که آخرین امتیازها را هم دانشمندان آتئیست از آن سلب کردند. این دیدگاه از نظام هستی‌شناختی محروم است و همین موضوع آن را به‌نظریه‌ای با نوسان شدید تبدیل می‌کند. در منظر هستی‌شناختی (برای نمونه نگاه صدرایی)، فاعلیت الهی محدود به مداخله‌گری موردی نمی‌شود تا با پدیدارشدن یک نظریه دیگر، از برخی موارد خود کنار بکشد و به موارد مانده بسنده کند! بلکه با همه ارکان هستی وجود مرتبط است و پدیدار و ناپدیدار را شامل می‌شود.



تشکر و قدردانی: -

تأییدیه اخلاقی: -

تعارض منافع: -

سه‌م نویسندگان: فائزه برزگر تبریزی (نویسنده اول)، پژوهشگر اصلی (۷۰٪)؛ سید محمدعلی دیباجی (نویسنده دوم)، روش‌شناس/پژوهشگر کمکی (۳۰٪).

منابع مالی: -

## منابع

- Akhavan Nabavi Gh (2015). The analyze of Polkinghorne's view on god's action. ZEHN. 15(60):29-42. [Persian]
- Abutalebizyazi M, Rasoulipour R, Javadi M, Alizamani A, Elmi Gh (2018). Open theism as a new approach among the principal types of theism. JOSTARHA-YE FALSAFE-YE DIN. 6(2):1-24. [Persian]
- Barbour Ian G (1966). Issues in science and religion. Khorramshahi B, Translator. Tehran: Markaze- Nashre- Daneshgahi.
- Einstein A, Calder N (2006). Relativity: the special and the general theory. London: Penguin Classics.
- Dibaji SMA, Mohammadinia E (2019). Reviewing the relation of god's knowledge and human's freewill in open theism based on Sadra's philosophy. JOSTARHA-YE FALSAFE-YE DIN. 8(1):83-104. [Persian]
- Esrafilian E, Shidfar A (2003). Calculus 1. Tehran: Dalfak Publication. [Persian]
- Hasker W (2004). Providence, evil and the openness of god. Psychology Press.
- Jiirgen M (2000). Reflections on chaos and god's interaction with the world from a trinitarian perspective. In: Russell RJ, Murphy N, Peacocke AR. Chaos and complexity: scientific perspectives on divine action. Berkely: The Center for Theology and the Natural Sciences.
- Harris LF (2017). Divine Action: An interview with John Polkinghorne. Mazari SAR, Translator: with the Title: Physic and Divine Action. Ettela'at Hekmat va Ma'refat Journal. 122:5-10. [Persian]
- Nabavi Meibodi M, Koochanani Q (2011). A critical study of Vincent Brummer's claim on praying and the universe order with regard to Allamah Tabatabaee's opinions. ANDISHE-NOVIN-E-DINI. 2011. 7(27):125-146. [Persian]
- Obudiyat AR (2013). An introduction to Mulla Sadra's theosophical system. Volume 1. Tehran: SAMT.
- Michael P (2014). The question of god: an introduction and sourcebook. PoorMohammadi N, translator. Tehran: Elmifarhangi publisher. [Persian]
- Pinnock CH (2002). Open theism: "What is this? A new teaching and with authority" (MK 1:27). Ashland Theological Journal.
- Polkinghorne JC (1986). One world: the interaction of science and theology. London: SPCK.
- Polkinghorne J (1998). Belief in god in an age of science. New Heven: Yale University Press.
- Polkinghorne JC, Polkinghorne J (1998). Science and theology: an introduction. London: SPCK.
- Polkinhorne J (2007). From physicist to priest: an autobiography. London: SPCK.
- Polkinghorne JC (1994). Science and Christian belief: theological reflections of a bottom-up thinker. London: Society for Promoting Christian Knowledge.
- Polkinghorne J (2009). The meta physics of divine action. In: LeRon Shults F, Murphy NC, John Russell R, editors. Philosophy, science and divine action. Leiden: BRILL.
- Polkinghorne JC (2007). Exploring reality, the intertwining of science and religion. New York: Yale University Press.
- Yaghmaie A (2016). Non-interventionist divine action and the theory of neo-Sadraian causation. Journal of Religious Thought of Shiraz University. 16(4):131-144. [Persian]
- Zare R (2018). Divine action in nature; Describing and analyzing John Polkinghorne's view point. JOSTARHA-YE FALSAFE-YE DIN. 6(2):25-47. [Persian]